

پیش گفتار

ترجمه ی فرانسه و آلمانی^۱

۱

این رساله چنان چه در پیش گفتار چاپ روسی مذکور است در سال ۱۹۱۶ با در نظر گرفتن سانسور تزاری نوشته شده است. اکنون برایم میسر نیست تمام متن این کتاب را تغییر دهم، وانگهی این عمل شاید مقرون به صلاح هم نباشد، زیرا وظیفه ی اصلی کتاب این بود و کماکان هم این است که: از روی مدارک جامع مندرجه در آمارهای غیرقابل انکار بورژوازی و اعترافات دانشمندان بورژوازی کلیه ی کشورها نشان داده شود منظره ی نهائی اقتصادی جهانی سرمایه داری از لحاظ مناسبات متقابل بین المللی آن در آغاز سده ی بیستم و در آستان نخستین جنگ جهانی امپریالیستی چگونه بوده است.

تا اندازه ای حتی برای عده زیادی از کمونیست های کشورهای پیشرو سرمایه داری نیز بی فایده نخواهد بود از روی نمونه این رساله که از نقطه ی نظر سانسور تزاری مجاز محسوب می شد، به امکان- و ضرورت- این موضوع معتقد شوند که حتی از آن بقایای ناچیز آزادی های علنی نیز که هنوز مثلاً در آمریکای

^۱ - این پیش گفتار برای نخستین بار تحت عنوان «امپریالیزم و سرمایه داری» در «انترناسیونال کمونیستی»، شماره ۱۸، اکتبر ۱۹۲۱ منتشر گردید.

کنونی یا در فرانسه پس از بازداشت اخیر تقریباً همگانی کمونیست‌ها برای آنان موجود است - می‌توان برای توضیح کذب کامل نظریات سوسیال‌پاسیفیستی و کاذبانه بودن امید به «دموکراسی جهانی» - استفاده کرد. ضمناً می‌کوشم تا در این پیش‌گفتار نکاتی را ذکر نمایم که برای تکمیل این رساله از سانسور گذشته نهایت درجه ضرورت دارد.

۲

در این رساله ثابت شده است جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ از هر دو طرف جنگی امپریالیستی (یعنی غاصبانه، غارت‌گرانه، راهزنانه) یا جنگی بود که به خاطر تقسیم جهان، تقسیم و تجدید تقسیم مستعمرات و «مناطق نفوذ» سرمایه‌ی مالی و غیره برپا شد.

زیرا بدیهیست اثبات چگونگی جنبه‌ی حقیقی اجتماعی یا به عبارت صحیح‌تر جنبه‌ی حقیقی طبقاتی جنگ را باید در تجزیه و تحلیل موقعیت عینی طبقات فرمانروای کلیه‌ی کشورهای محاربت‌جستجو نمود نه در تاریخ دیپلماسی جنگ. برای مجسم ساختن این موقعیت عینی نباید مثال‌ها و اطلاعات جداگانه را در نظر گرفت (با این پیچیدگی فوق‌العاده پدیده‌های زندگی اجتماعی همیشه می‌توان امثله و اطلاعات گوناگونی به میزان فراوان برای تأیید هر نوع حکمی پیدا کرد) بلکه حتماً باید مجموعه‌ای از مدارک مربوط به مبانی زندگی اقتصادی کلیه‌ی کشورهای محاربت‌جستجو جهان را مورد بررسی قرار داد.

من در جدول مربوط به تقسیم جهان در جریان سال‌های ۱۸۷۶-۱۹۱۴ (فصل ۶) و جدول مربوط به تقسیم راه‌های آهن تمام جهان در جریان سال‌های ۱۸۹۰-۱۹۱۳ (فصل ۷) درست از همین اطلاعات جمع‌بندی شده و غیرقابل تکذیب استفاده کرده‌ام. راه‌های آهن نتیجه کار مهم‌ترین رشته‌های صنایع سرمایه‌داری یعنی

صنایع ذغال سنگ و فولادسازی و نیز نتیجه و بارزترین نمودار تکامل بازرگانی جهانی و تمدن بورژوا-دموکراتیک است. این موضوع که چگونه راه های آهن با تولید بزرگ با انحصارات، سندیکاها، کارتل ها، تراست ها، بانگ ها و الیگارش‌ی مالی وابسته اند در فصول پیشین کتاب نشان داده شده است. تقسیم بندی شبکه راه آهن، ناموزونی این تقسیم بندی، ناموزونی تکامل این شبکه - این ها همه نتایج سرمایه داری انحصاری کنونی است که دامنه ی آن در سراسر جهان بسط یافته است. و این نتایج نشان می دهد جنگ های امپریالیستی مادامی که یک چنین بنیاد اقتصادی استوار است یعنی مادامی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود دارد- مطلقاً ناگزیر است.

ساختمان راه آهن اقدامی ساده، طبیعی، دموکراتیک، فرهنگی و متمدنانه به نظر می رسد: این موضوع در نظر پرفسورهای بورژوا که در قبال تزئین بردگی سرمایه داری اجرت می گیرند و نیز در نظر کوتاه نظران خرده بورژوا-چنین جلوه گر است. ولی در حقیقت امر آن رشته زنجیرهای سرمایه داری که به طور کلی این بنگاه ها را به وسیله ی هزاران شبکه به مالکیت خصوصی بر وسائل تولید مربوط می سازد، این ساختمان را به وسیله ای برای ستم گری بر یک میلیارد نفر (از اهالی مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره) یعنی بر بیش از نیمی از اهالی جهان در کشورهای وابسته و بر غلامان اجیر سرمایه در کشورهای «متمدن» مبدل نموده است.

مالکیت خصوصی مبتنی بر کار صاحبکار کوچک، رقابت آزاد و دموکراسی-تمام این شعارهایی که به وسیله ی آن سرمایه داران و مطبوعات آن ها کارگران و دهقانان را فریب می دهند- مسافت زیادی در عقب سر مانده است. سرمایه داری در جریان رشد خود به سیستم جهانی ستم گری مستعمراتی مشتی کشورهای «پیشرو» بر اکثریت عظیمی از سکنه روی زمین و اختناق مالی آنان مبدل گردیده است. و تقسیم این «غنیمت» بین ۲-۳ درنده ای انجام می پذیرد (آمریکا، انگلستان، ژاپن) که

در جهان از همه نیرومندتر بوده و سراپا غرق در سلاح اند و به خاطر تقسیم غنیمت خویش‌جهانی را به عرصه جنگ خود می‌کشاند.

۳

صلح برست لیتوفسک که طرف آلمان سلطنتی تحمیل شد و سپس صلح به مراتب وحشیانه‌تر و ردیالانه‌تر و رسای که از طرف جمهوری‌های «دموکراتیک» آمریکا و فرانسه و نیز انگلستان «آزاد» تحمیل گردیده سودمندترین کمک‌ها را به بشریت نمود، بدین معنی که هم میرزا بنویس‌های مزدور امپریالیزم را رسوا ساخت و هم خرده‌بورژواهای مرتجع یا به اصطلاح خودشان پاسیفیست و سوسیالیست را که «ویلسونیزم» را ستوده و امکان صلح و اصلاحات را در شرایط امپریالیزم ثابت می‌نمودند افشاء کرد.

ده‌ها میلیون کشته و نوانی که جنگ بر جای گذاشته، همان جنگی که سبب برپا شدنش آن بود که آیا گروه انگلیسی‌راه‌زنان مالی باید سهم بیش‌تری از غنیمت به جنگ آرند یا گروه آلمانی و سپس این دو «پیمان صلح»، موجب شده است چشم و گوش میلیون‌ها و ده‌ها میلیون افرادی که به دست بورژوازی منکوب و سرکوب شده و تحمیق و اغواء گردیده‌اند با سرعتی که نظیر آن قبلاً دیده نشده بود، باز شود. بدین طریق در زمینه‌ی ویرانی‌جهانی حاصله از جنگ یک بحران انقلابی‌جهانی نشو و نما می‌یابد که اعم از آن که دچار هرگونه تبدلات طولانی و دشواری هم بشود، جز انقلاب پرولتاری و پیروزی آن پایان دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

بیانیه‌ی انترناسیونال دوم صادره در شهر بال، که در سال ۱۹۱۲ درست آن جنگی را که در سال ۱۹۱۴ فرا رسید ارزیابی کرده نه آن‌که به طور کلی جنگ را (جنگ‌ها با یکدیگر متفاوتند، جنگ‌های انقلابی هم وجود دارد) – به عنوان یادگاری که پرده

از روی تمام ورشکستگی ننگین و ارتداد قهرمانان انترناسیونال دوم بر می دارد. بر جای خواهد ماند.

بدین جهت من این بیانیه را ضمیمه ی چاپ حاضر می نمایم و توجه خوانندگان را باز و باز هم بدین نکته معطوف می دارم که قهرمانان انترناسیونال دوم از آن قسمت های بیانیه که به طور دقیق و واضح و صریح از ارتباط این جنگ با انقلاب پرولتاریا صحبت می کند. با همان دقتی می گریزند که دزد از دزدیگاه خود می گریزد.

۴

در این رساله به انتقاد از «کانوتسکیزم» یعنی آن جریان مسلکی بین المللی که در تمام جهان در وجود «برجسته ترین تنوریسین ها» و پیشوایان انترناسیونال دوم (در اتریش-اتوبانونر و شرکاء، در انگلستان- رامزی مکدونالد و غیره، در فرانسه- آلبر توما و غیره و غیره) و گروه انبوهی از سوسیالیست ها، رفرمیست ها، پاسیفیست ها، دموکرات های بورژوا و کشیشان نمایندگانی دارد توجه خاصی معطوف گردیده است.

این جریان مسلکی از یک سو محصول از هم پاشیدگی و گنبدگی انترناسیونال دوم و از سوی دیگر ثمره ناگزیر ایدئولوژی خرده بورژواهایی است که شرایط زندگی، آن ها را در بند خرافات بورژوازی و دموکراتیک مقید ساخته است.

اظهار این قبیل نظریات از طرف کانوتسکی و امثال وی به منزله ی دست کشیدن کامل از آن اصول انقلابی مارکسیزم است که این نویسنده طی ده ها سال تمام و آن هم به خصوص در مبارزه علیه اپورتونیزم سوسیالیستی (برنشتین، میلران، هایدمان، گومپرس و غیره) از آن دفاع می کرد. از این رو تصادفی نیست که اکنون در تمام جهان «کانوتسکیست ها» از لحاظ عملی و سیاسی با اپورتونیزم های افراطی

از طریق انترناسیونال دوم یا انترناسیونال زرد) و با حکومت‌های بورژوازی (از طریق حکومت‌های مؤتلفه بورژوازی که سوسیالیست‌ها در آن‌ها شرکت دارند) متحد شده‌اند.

جنبش انقلابی پرولتاری به‌طور کلی و جنبش کمونیستی در سراسر جهان در حال رشد است به‌طور اخص -نمی‌تواند از تجزیه و تحلیل و افشای اشتباهات تنوریک «کانوتسکیزم» خودداری ورزد. این موضوع به‌خصوص از این جهت ضروریست که پاسیفیزم و به‌طور کلی «دموکراتیزم» که به‌هیچ‌وجه دعوی مارکسیزم نداشته ولی کاملاً همانند کانوتسکی و شرکاء عمق تضادهای امپریالیزم و ناگزیری بحران انقلابی را که زائیده امپریالیزم است پرده‌پوشی می‌نمایند،- جریان‌هایی هستند که هنوز با نیروی فوق‌العاده‌ای در سراسر جهان شایع‌اند. مبارزه با این جریان‌ها از وظایف حتمی حزب پرولتاریا است که باید صاحبکاران کوچکی را که به‌توسط بورژوازی تحمیق شده‌اند و نیز میلیون‌ها رنجبری را که دارای شرایط زندگی کم و بیش خرده‌بورژوازی هستند از چنگ بورژوازی بیرون بکشد.

۵

لازمست چند کلمه‌ای هم درباره‌ی فصل هشتم این کتاب: «طفیلی‌گری و گندیدگی سرمایه‌داری» صحبت شود. چنان‌چه در متن کتاب ذکر شده است هیلفردینک، «مارکسیست» سابق که اکنون از هم‌زمان کانوتسکی و یکی از کارگردانان عمده‌ی سیاست بورژوا- رفرمیستی در «حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان»^۲ است،

^۲ - «حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان» با حزب مرکزین در آوریل سال ۱۹۱۷ تأسیس شده بود. قسمت عمده‌ی این حزب از سازمان کانوتسکیستی «اتفاق کار» تشکیل می‌شد «اعضاء حزب مستقل» «وحدت» سوسیال شوینیست‌های آشکار را موعظه می‌نمودند و آن‌ها را تیره کرده مورد دفاع قرار می‌دادند و طلب می‌کردند از مبارزه‌ی طبقاتی امتناع گردد.

در مورد این مسئله نسبت به هوبسون انگلیسی یعنی پاسیفیست و رفرمیست آشکار گامی به پس نهاده است. انشعاب بین المللی در سراسر جنبش کارگری اکنون دیگر کاملاً آشکار شده است (انترناسیونال دوم و سوم). واقعیت مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی بین این دو جریان نیز آشکار گردیده است: پشتیبانی منشویک ها و «سوسیال رولوسیونرها» از کلچاک و دنیکین در روسیه علیه بلشویک ها و پشتیبانی شیدمانی ها و نوسکه و شرکاء از بورژوازی در آلمان علیه اسپارتاکیست ها^۳ و نظائر آن در فنلاند و لهستان و مجارستان و غیره. آیا این پدیده تاریخی-جهانی بر روی چه پایه اقتصادی متکی است؟

این پدیده همانا بر طفیلی گری و گندیگی سرمایه داری متکی است که از خواص ذاتی بالاترین مرحله تاریخی آن یعنی امپریالیزم است. همان گونه که در این رساله ثابت شده است سرمایه داری اکنون مشتی از کشورهای فوق العاده ثروتمند و نیرومند را (که جمعیت آن ها کمتر از یک دهم و در صورت منتهای «سخاوت» و

در اکتبر سال ۱۹۲۰ در جریان کنگره ی حزب مستقل سوسیال دموکرات در شهر هال در این حزب انشعاب روی داد. قسمت مهمی از این حزب در دسامبر سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست آلمان پیوست. عناصر دست راست، حزب جداگانه ای تشکیل دادند و نام قدیمی حزب مستقل سوسیال دموکرات را به روی خود نهادند. این حزب تا سال ۱۹۲۲ وجود داشت.

۳- اسپارتاکیست ها- اعضاء سازمان «اسپارتاکوس»، که در دوران نخستین جنگ جهانی تشکیل شده بود. در آغاز جنگ از سوسیال دموکرات های چپ آلمان گروهی به نام «انترناسیونال» تحت رهبری ک. لیبکنخت، ر. لوکزامبورگ، ف. مرینگ، ک. زتکین و دیگران تشکیل شد. نام این گروه همان سازمان «اسپارتاکوس» باقی ماند. اسپارتاکیست ها در بین توده ها بر ضد جنگ امپریالیستی به تبلیغات انقلابی می پرداختند و سیاست غارتگرانه ی امپریالیزم آلمان و خیانت رهبران سوسیال دموکرات را فاش می نمودند. ولی اسپارتاکیست ها یا عناصر دست چپ آلمان در مهم ترین مسائل تئوری و سیاسی از اشتباهات نیمه منشویکی مبری نبودند؛ آن ها تئوری نیمه منشویکی امپریالیزم را بسط و توسعه می دادند. اصل حق ملت در تعیین سرنوشت خویش به مفهوم مارکسیستی آن را (یعنی حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل) رد می کردند؛ امکان جنگ های ملی از ادیبخش را در عصر امپریالیزم نفی می نمودند؛ به نقش حزب انقلابی کم بهاء می دادند و در برابر جنبش خود بخودی سر فرود می آوردند. لنین در آثار خود موسوم به «در باره ی رساله ی بیونی نوس» و «در باره ی کاریکاتور مارکسیزم و «اکونومیزم امپریالیستی» و غیره. اسپارتاکیست ها در سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل مرکز یون آلمان داخل شدند ولی استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند. پس از انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان اسپارتاکیست ها با «اعضای حزب مستقل» قطع رابطه کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تأسیس نمودند.

زیاده روی در حساب کمتر از یک پنجم سکنه روی زمین است) متمایز ساخته که تمام جهان را- با عمل ساده «کوپن چینی»- غارت می نمایند. صدور سرمایه، از روی نرخ قبل از جنگ و آمارهای بورژوازی مربوط به دوران قبل از جنگ، هر سال در حدود ۸-۱۰ میلیارد فرانک سود می دهد. و اکنون البته مقدار آن بسی بیشتر شده است.

بدیهیست با یک چنین مافوق سود هنگفتی (زیرا این سود مافوق آن سودیست که سرمایه داران از طریق بهره کشی از کارگران کشور «خود» به چنگ می آورند) می توان رهبران کارگران و قشر فوقانی کارگران را که قشر اشراف کارگری باشند خرید. این قشر را همان سرمایه داران کشورهای «پیشرو» می خردند و این عمل را هم به هزاران وسائل مستقیم و غیرمستقیم، آشکارا و پنهانی انجام می دهند.

این قشر کارگران بورژوا شده یا «قشر اشراف کارگری» که از لحاظ شیوه زندگی و میزان دستمزد و به طور کلی جهان بینی خود کاملاً خرده بورژوا هستند- تکیه گاه عمده انترناسیونال دوم و در این ایام ما تکیه گاه عمده اجتماعی (نه جنگی) بورژوازی را تشکیل می دهند. زیرا این ها عاملین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مباشرین کارگری طبقه ی سرمایه داران و مجریان حقیقی رفرمیزم و شوینیزم هستند. در جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی بسیاری از اینان به طرفداری از بورژوازی، به طرفداری «ورسانی ها» علیه «کمونارها» بر می خیزند.

بدون پی بردن به ریشه های اقتصادی این پدیده، بدون ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن نمی توان در زمینه ی حل مسائل عملی جنبش کمونیستی و انقلاب اجتماعی آینده حتی گامی به جلو برداشت.

امپریالیزم آستان انقلاب اجتماعی پرولتاریا است. این حقیقت از سال ۱۹۱۷ در مقیاس جهانی تأیید شده است.

ن.نن

۶ ژوئیه سال ۱۹۲۰

در جریان ۱۵-۲۰ سال اخیر و به خصوص پس از جنگ بین اسپانیا و آمریکا (۱۸۹۸) و جنگ بین انگلستان و بونرها، (۱۸۹۹-۱۹۰۲)، مطبوعات اقتصادی و هم چنین مطبوعات سیاسی اروپا و آمریکا برای توصیف عصری که ما در آن به سر می بریم بیش از پیش در روی مفهوم «امپریالیزم» مکتب می نمایند. در سال ۱۹۰۲ کتابی به نام «امپریالیزم» اثر ج. آ. هوبسن، اقتصاددان انگلیسی در لندن و نیویورک منتشر شد. نویسنده ی این کتاب که پیرو نظریه سوسیال رفرمیزم بورژوازی و پاسیفیزم یعنی پیرو نظریه ایست که در ماهیت امر با خط مشی کنونی کارل کانوتسکی مارکسیست سابق همانند است- خصوصیات اساسی اقتصادی و سیاسی امپریالیزم را بطرزی بس نیکو و به تفصیل توصیف نموده است. در سال ۱۹۱۰ کتاب دیگری بقلم رودلف هیلفردینگ مارکسیست اطریشی تحت عنوان «سرمایه مالی» (ترجمه ی روسی این کتاب در سال ۱۹۱۲ در مسکو منتشر شد) در وین از چاپ خارج گردید. با وجود اشتباه این نویسنده در موضوع تنوری پول و با وجود تمایلی که وی تا حدودی در مورد آشتی دادن مارکسیزم با اپورتونیزم نشان می دهد، باز این کتاب حاوی تجزیه و تحلیل تنوریک بی نهایت پرارزشی درباره ی «فاز نوین تکامل سرمایه داری» است- عبارت اخیر عنوان فرعی کتاب هیلفردینگ است. در حقیقت امر از آن چه که در سال های اخیر درباره ی امپریالیزم گفته شده- به خصوص از آن چه که به صورت تعداد کثیری مقالات در مجلات و روزنامه ها درباره ی این موضوع منتشر گردیده و نیز مثلاً در قطعنامه های کنگره های همنیتس و بال منعقد در پائیز سال ۱۹۱۲ ذکر شده- مشکل بتوان مطلبی یافت که از حدود آن ایده هائی که در آثار دو نویسنده ی نامبرده تشریح یا به عبارت صحیح تر نتیجه گیری شده- خارج باشد...

در سطور آینده خواهیم کوشید به اختصار و حتی المقدور با زبانی عامه فهم تر بستگی و ارتباط متقابل خصوصیات اقتصادی اساسی امپریالیزم را تشریح نمایم. ما نمی توانیم روی جنبه غیراقتصادی مسأله هراندازه هم که شایان ذکر باشد- مکتب

کنیم. اسناد به مطبوعات و نیز تبصره‌های دیگری را که ممکنست مورد توجه همه خوانندگان نباشد به آخر این رساله منتقل می‌نمایم^۴

منبع: منتخب آثار تک جلدی نین صفحه‌ی ۳۹۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

^۴ - در این کتاب تمام این تبصره‌ها در ذیل صفحات چاپ شده است.